

جمهوری اسلامی ایران و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی

سعید وثوقی^۱، سیدجواد امام‌جمعه‌زاده^۲ و مجید دیوسالار^۳

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۱۶

چکیده

سیاست ایران در آسیای مرکزی، از یک سو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار است و از سوی دیگر با توجه به عوامل واگرایی، با چالش‌ها و تهدیداتی مواجه می‌باشد که برآیند این امر، همواره در جهت‌گیری سیاست ایران در منطقه آسیای مرکزی، تأثیرگذار بوده است. در این مقاله تلاش شده به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای حاکم بر آسیای مرکزی پرداخته شود. به نظر نویسندگان، کمک ایران به شکل‌گیری دولت‌های قدرتمند و توانمند برای مدیریت منازعه‌ها و بی‌ثباتی‌های درونی، اهمیتی اساسی دارد. همچنین افزایش همکاری و مشارکت بین دولت‌های منطقه و شفاف‌سازی و تبادل اطلاعات می‌تواند به بهبود امنیت منطقه منجر شود. در این چارچوب، محدود ساختن نفوذ و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظام امنیتی منطقه به‌منظور کمک به ایجاد نظام امنیتی بومی در رویکرد ایران مهم تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، sabansco@yahoo.com
۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، javademamjomeh20@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان.

۱. کلیات

۱-۱. بیان مسئله

پس از فروپاشی شوروی و ظهور جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع در سال ۱۹۹۱، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، توانایی مجدد در ایجاد ارتباط در زمینه‌های گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با همسایگان و سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای را یافت. این منطقه به لحاظ راهبردی و به دلیل وجود ذخایر زیرزمینی نفت و گاز و موقعیت جغرافیایی مهم بین دریای خزر و دریای سیاه، در حوزه اورآسیای جدید، از منطقه‌ای دور از مرکز به منطقه‌ای مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. در این تحقیق تلاش شده است، تا ضمن دسته‌بندی قدرت‌های بزرگ، به دو گروه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، میزان و چگونگی ایفای نقش آنها به واسطه موقعیتشان تشریح گردد. فروپاشی ساختار دوقطبی نظام بین‌المللی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل را با این پرسش اساسی روبه‌رو ساخت که ساختار نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد را چگونه باید تحلیل نمود؟ کنت والتز بر آن است که ساختار نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد، ساختاری تک‌قطبی است که در آن، آمریکا قدرت بلامنازع می‌باشد. به نظر وی، نظام تک‌قطبی از بی‌ثبات‌ترین نظام‌هاست که در پایان به یک موازنه‌جویی در برابر قدرت سیطره‌طلب خواهد انجامید. دیدگاه او در مورد بی‌ثباتی نظام تک‌قطبی به دو دلیل است، اول آنکه دولت سیطره‌طلب مایل به تقبل وظایف و مسئولیت‌های بیشتری است که در درازمدت آن را تضعیف خواهد کرد، دوم آنکه، اصل حاکم بر نظام بین‌الملل، هرج‌ومرج‌گرایی است که این خود باعث می‌گردد که اگر کشور سیطره‌طلب حتی با ملایمت رفتار نماید، سایر کشورها همچنان در هراس از نیروی مهارنشده قدرت متمرکز به سر برند. گفتنی است این امکان وجود دارد که واکنش‌های توازن‌جویانه از سوی کشورها یا اتحادیه‌های دارای توانمندی‌های مادی، در برابر قدرت سیطره‌طلب انجام شود. با وجود روشن نبودن وضعیت نهایی نظام

بین‌المللی، آمریکا در صدد است که نقش برجسته‌ای در امور مربوط به آن ایفا کند و در این میان از مباحث عمده در سیاست بین‌الملل، ظهور آسیا می‌باشد، که در این موضوع، قدرت‌یابی هند و چین بسیار مؤثر بوده است. اجماعی در بین صاحب‌نظران روابط بین‌الملل در حال شکل‌گیری است که ظهور آسیا در نظام بین‌الملل، امری کم و بیش قطعی بوده و آسیا از سرنوشت‌سازترین مناطق جهان می‌باشد. در این بین، آمریکا نه تنها در مسائل مربوط به آسیا بی‌تفاوت نیست، بلکه با حضور نظامی، اقتصادی و سیاسی فعال می‌خواهد که عمده‌ترین قدرت در عرصه آسیا باشد و این جایی است که چگونگی ارتباط با سازمان همکاری‌های شانگهای مطرح می‌گردد. بنابراین کنش و واکنش بین آمریکا و این سازمان تبدیل به موضوعی در خور توجه می‌گردد. چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان با داشتن بالاترین نرخ رشد اقتصادی در سطح نظام بین‌المللی از جمله کشورهایی است که قدرت ایالات متحده را بر نمی‌تابد، ولی قصد رویارویی مستقیم با آن کشور را نیز ندارد، بلکه تلاش می‌کند با افزایش هزینه‌های رهبری آمریکا در سطح نظام بین‌المللی، بدون رویارویی مستقیم به کسب جایگاه خود در سطح نظام بین‌المللی پردازد.

هرچند در ظاهر، خط‌مشی سازمان همکاری‌های شانگهای، بر مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بنا شده بود، ولی به هر حال این سازمان اغلب در پی منافع دو کشور روسیه و چین در منطقه می‌باشد و در مقابل هیچ یک از قدرت‌های جهانی، موضع‌گیری نمی‌نماید. البته این سازمان، رفتارهایی را از خود نشان داده است که باعث نگرانی‌های بین‌المللی به‌ویژه برای آمریکا شده است. همچنین این سازمان درخواست‌های کشورهایی همچون ایران، هند و پاکستان را برای عضویت، مدنظر قرار داده است. بنابراین می‌توان این گونه عنوان کرد که سیاست‌ها و دستورکارهای سازمان شانگهای اغلب با سیاست‌های ایالات متحده در تضاد و برخورد بوده است (Germanovich, 2008:47).

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

با آغاز بازی بزرگ در آسیای مرکزی به عنوان یکی از مهم‌ترین نقاط راهبردی دنیا پس از فروپاشی شوروی، تفکر حاکم بر نظام بین‌الملل در عمل در دو مسیر تک‌قطبی (ایالات متحده) و چندقطبی (روسیه، چین و هند) قرار گرفت و قدرت‌های بزرگ را به تکاپو در آورد. در این میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر اصلی منطقه‌ای نسبت به شرایط پیش آمده در منطقه تحرکاتی را در حوزه سیاست خارجی اش به وجود آورده است. شناخت هر چه بهتر سیاست ایران در منطقه آسیای مرکزی با توجه به حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ظهور تهدیدهای نوین در این منطقه که نتیجه آن پدیدار شدن ترتیبات امنیتی در این منطقه بوده است، نویسندگان را بر آن داشته تا با تدوین این مقاله، ضمن شناسایی مهم‌ترین عوامل همگرایی و واگرایی پیش‌روی سیاست ایران و ارزیابی کلی از خط‌مشی‌های اتخاذ شده، به ارائه راهکارهای مناسب برای توسعه و افزایش ضریب نفوذ ایران در منطقه آسیای مرکزی بپردازد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

در بسیاری از نوشته‌هایی که در چند سال اخیر در تحلیل مسائل مربوط به آسیای مرکزی و ترتیبات امنیتی موجود در این منطقه به ویژه برخورد منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تدوین گردیده است، تلاش شده تا زمینه‌های تاریخی و همچنین بررسی منافع و هدف‌های مشترک آنها مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال تورج حاتمی در سال ۱۳۸۲ با تدوین کتاب «برخورد منافع روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز» به زمینه‌های کشمکش، رقابت و برخورد منافع روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و تأثیرات این منازعه‌ها و رقابت‌ها بر کشورهای این منطقه و تغییر ترتیبات امنیتی آن اشاره می‌کند. همچنین روی آلیسون و لنا جانسون در کتاب خود با عنوان «امنیت در آسیای مرکزی؛ چارچوب نوین بین‌المللی»، تنها با اشاره به پیشینه روابط

روسیه و آمریکا با آسیای مرکزی می‌پردازد. دکتر نوذر شفیعی با رویکردی متفاوت از دیگر نویسندگان، در مقاله‌ای تحت عنوان «بازی بزرگ جدید قدرت‌ها در آسیای مرکزی» تا حدودی هم‌عرض تحقیق حاضر مطالبی را ارائه نموده است. در مجموع می‌توان گفت که هر یک از این آثار دارای ابعاد مثبتی هستند و به روشن شدن جنبه‌هایی از منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی در چند سال اخیر کمک می‌کنند. بنابراین با توجه به خلأ موجود در این آثار، تدوین پژوهشی منسجم و علمی لازم به نظر می‌رسد و هدف پژوهش حاضر، آن است که با بررسی علمی و دقیق زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری ترتیبات جدید از منظر نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر، نقایص موجود را تا حدودی مرتفع نماید.

۴-۱. پرسش اصلی تحقیق

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که با توجه به ظهور ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند در راستای ملاحظه‌های امنیتی خود، تهدیدهای موجود در این منطقه را به فرصت تبدیل نماید؟

۵-۱. فرضیه تحقیق

جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ضمن گسترش گفت‌وگوهای امنیتی با مقام‌های سیاسی و نظامی کشورهای آسیای مرکزی در راستای هرچه نزدیک شدن دیدگاه‌های طرفین در حوزه‌های مختلف امنیتی، به‌ویژه تعیین مصادیق تهدیدهای امنیتی کوشش نموده و در راستای رهنامه دفاعی خود و با توجه به هدف‌های سیاست خارجی تعیین شده از ظرفیت عادی و واقعی بازیگران اصلی در منطقه بهره‌گیرد؛ بی‌آنکه مستلزم صرف هزینه‌ها و تعهداتی غیرواقع‌بینانه شود.

۲. چارچوب تحلیلی: مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱

اصطلاح مجموعه امنیتی منطقه‌ای، نخستین بار به طور مشخص در دهه ۱۹۶۰ در آثار افرادی چون «ویلیام تامس» و «گراید» به کار رفت. این افراد ضمن به کار بردن این اصطلاح کوشیدند، تعریفی از آن ارائه دهند. در تعریف آنها، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، عبارت از مجموعه‌ای متشکل از دولت‌هایی است که حفظ امنیت هر یک در گرو حفظ امنیت دیگری و تهدید امنیت یک عضو به منزله تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود، اما این اصطلاح به طور مبسوط و بارز در نوشته‌های «باری بوزان»^۲ گنجانده شد و به‌عنوان یک مفهوم کلیدی در ادبیات روابط بین‌الملل وارد شد. بوزان با ارائه تعریفی جامع، مجموعه امنیتی منطقه‌ای را چنین تعریف می‌کند: «تعدادی از کشورها که در یک حوزه جغرافیایی مشخص و مرتبط، پیرامون هم قرار دارند و حفظ امنیت یکی به منزله حفظ امنیت سایرین بوده و تهدید امنیت یک عضو به‌مثابه تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود.» وی بر این باور است از آنجا که سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به منطقه مناسب باشند، بنابراین وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. وی برای تعریف و مشخص نمودن مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، ویژگی‌هایی را برای آن در نظر گرفته است. در این رابطه وی اشاره دارد که از لحاظ امنیتی، منطقه به‌معنای «شبه نظام» مشخصی از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که به‌لحاظ جغرافیایی به یکدیگر نزدیک می‌باشند. دو نکته مشخص و مهم در این تعریف وجود دارد: نخست وجود شبکه‌ای از روابط امنیتی میان واحدهای سیاسی و دیگری وجود نزدیکی جغرافیایی میان اعضای مجموعه (یک و مورگان، ۱۳۸۱: ۵۳). مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای که باری بوزان مطرح می‌کند، دارای ویژگی‌های زیر است که در تحلیل روابط منطقه مورد استفاده قرار گیرد:

1. Regional Security Complex
2. Barry Buzan

(۱) یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، دارای مکان و فضای جغرافیایی است و فضا و مکان، جایی است که در آن روابط امنیتی متوالی وجود دارد و اعضای مجموعه نیز کشورهای هستند که به‌طور گسترده در این روابط حضور دارند مانند ایران، ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی.

(۲) وجود الگوی دوستی و دشمنی، شرط اساسی تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. در این راستا وجود ترس و هراس نسبت به یک موضوع بیش از هر چیزی، خود را نمایان می‌کند و به‌عنوان عاملی چالشی در روابط دو کشور تأثیر می‌گذارد مانند حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی.

(۳) وابستگی متقابل امنیتی میان گروهی از کشورها که اعضای مجموعه را تشکیل می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که هر گونه تغییر و تحول در موقعیت یک بازیگر باعث ایجاد تغییر و تحول در موقعیت سایر اعضای مجموعه می‌گردد.

(۴) همبستگی‌های نژادی و فرهنگی از جمله عوامل تأثیرگذار بر تعیین شکل و ساختار مجموعه‌های امنیتی می‌باشد. در این رابطه می‌توان به عوامل فرهنگی و قومی اشاره کرد که جزئی از بنیادهای روابط کشورهای حاضر در منطقه آسیای مرکزی می‌باشند.

(۵) نقش عوامل اقتصادی و ژئوپلیتیکی در روابط کشور یا کشورهای آسیای مرکزی به‌عنوان عامل همگرا بسیار مهم است (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲-۲۱۱).

۳. ریخت‌شناسی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی

فروپاشی نظام کمونیستی شوروی سابق و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، تعریف جدیدی از محیط امنیتی پیرامونی ایران در این منطقه ارائه داده است. به لحاظ سابقه تشکیل نظام‌های دفاعی-امنیتی در این منطقه، وجود سازمان گوام و سازمان همکاری شانگهای با عضویت چین، بیانگر ضرورت وجود یک نظام دفاعی مشترک در این منطقه است. سازمان گوام متشکل از چهار کشور گرجستان، مولداوی،

آذربایجان و اوکراین می‌باشد. یکی از هدف‌های این سازمان، تبادل فناوری‌های نظامی، همکاری امنیتی و کمک به توسعه نظام‌های تسلیحاتی اعضا بیان شده است.

سازمان شانگهای به ابتکار چین و روسیه و با عضویت تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان و با هدف پاسخگویی به نیازهای امنیتی این کشورها تشکیل گردید. سازمان شانگهای، هدف‌های گسترده‌ای مانند مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت کشورهای عضو را دنبال می‌کند. مسئله دیگر، حضور نظامیان خارجی در آسیای مرکزی است. حضور نظامیان غرب - اروپا و آمریکا - نوعی صف‌آرایی نظامی را در میان این جمهوری‌ها به وجود آورده که در قالب رزمایش‌های نظامی، پیمان‌های همکاری نظامی و تشکیل سازمان‌های دفاعی - امنیتی، نمود یافته است. تحول در رهنامه نظامی روسیه و تلاش مسکو برای حفظ و تقویت نفوذ نظامی خود، بر اهمیت توانمندی نظام دفاعی امنیتی مشترک در منطقه صحنه می‌گذارد. مسکو با کنار نهادن سیاست‌های آرمان‌گرایانه پیشین به لزوم تأمین امنیت خود در جمهوری‌های آسیای مرکزی تأکید ویژه‌ای دارد. ویژگی‌های ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی، به لحاظ پهناور بودن و گستردگی حوزه جغرافیایی آن و گسترش مرزهای منطقه از فراسوی آسیای شرقی تا اروپا و حوزه بالکان، قرابت جغرافیایی و منافع مشترک جمهوری‌ها، نقش‌آفرینی عنصر جغرافیا در تشکیل مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تقویت می‌کند. قرار داشتن دو حوزه مهم نفت و گاز جهان در برخی از این جمهوری‌ها و لزوم تأمین امنیت خطوط نفت و گاز و میسر عبور آنها، توسعه فعالیت‌های اقتصادی مشترک را در گرو تأمین امنیت منطقه‌ای قرار داده است. استقرار موشک‌های آمریکا در چک و لهستان و تلاش‌های ناتو، تحرک بیشتری در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز برای تقویت نظام دفاع دسته‌جمعی به وجود آورده است.

با این وسعت موضوعی و مفهومی، ج.ا.ایران نیز به دلیل دارا بودن مرزهای وسیع با آسیای مرکزی، و همسایگی با جمهوری‌های ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان و نیز دارا

بودن ساحل مشترک با روسیه، آذربایجان و ارمنستان ارتباط تنگاتنگ و عمیقی با منطقه مزبور پیدا می‌کند. این ارتباط را از آن جهت می‌توان مهم تلقی کرد که ایران در میان دو منطقه مهم ژئوپلیتیک جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر قرار دارد و از سوی دیگر، در همسایگی افغانستان و عراق به‌عنوان دو کشور بحران‌خیز واقع شده است. به دلیل آنکه ایران، کشوری تعیین‌کننده در منطقه است، پس عضویت کشورمان در مجموعه امنیتی منطقه‌ای جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، تعامل دو و چندجانبه‌ای میان ایران و این جمهوری‌ها ایجاد می‌کند که می‌تواند فراتر از هدف‌های امنیتی و دفاعی دنبال شود. قرابت فرهنگی و پیشینه تاریخی ایران با کشورهای آسیای مرکزی، بر ابعاد این مناسبات می‌افزاید و حوزه مفهومی امنیت را گسترش می‌دهد. به طور کلی برخی عوامل از قبیل شرایط امنیتی دریای خزر، عبور خطوط نفت و گاز، نظام‌های عرفی و غرب‌گرا و تلاش آنها برای مهار اسلام‌گرایی در منطقه، ارتباط و پیوند فرهنگی - تاریخی، حضور نظامیان ناتو در منطقه و تلاش برای خنثی کردن ابعاد منفی این حضور بر تأمین امنیت ایران و جلوگیری از تضعیف موقعیت ایران در تحولات منطقه‌ای و مشارکت در پیمان‌های نظامی منطقه، محیط امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

سیاست روسیه در ایجاد پیمان‌های امنیتی - نظامی با دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، بیانگر اهمیت منطقه به لحاظ راهبردی و امنیتی است. عضویت ایران در ترتیبات امنیتی جمهوری‌های آسیای مرکزی، این کشورها را در منطقه امن ایران قرار خواهد داد. از سوی دیگر، این تعاملات سازنده، موجب مهار نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه می‌شود که خود در تأمین ثبات و امنیت ایران تأثیر بسزایی خواهد داشت. تلاش‌های ایران برای پایان دادن به جنگ داخلی تاجیکستان، برگزاری نشست‌های متعدد برای برقراری صلح بین آذربایجان و ارمنستان برای حل مسئله ناگورنو - قره‌باغ از مصادیق اهمیت ثبات منطقه مزبور برای ایران است (امیرشاه‌کرمی، ۱۳۸۹).

۴. قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی

۴-۱. روسیه و آسیای مرکزی

از اواسط دهه ۱۹۹۰ برخی ناظران بر این عقیده بودند که روسیه در حال به دست آوردن مجدد نقش و نفوذی است که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی از دست داده بود. با این همه، چنین به نظر می‌رسد که نحوه بازگشت روسیه به منطقه در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، با فرایندی سریع، اما ناخواسته عقب کشیدن روسیه همراه بوده است؛ به عبارتی روسیه در حال از دست دادن نفوذ خود در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی بود و موقعیت آن، با دخالت بیشتر بازیگران خارجی لطمه دید. دخالت غرب در قفقاز و آسیای مرکزی، تغییری شدید در صحنه راهبردی به وجود آورده و با پیامدهای مستقیم برای روسیه همراه بوده است. روسیه سرخورده، برای از دست دادن آنچه حیاط خلوت خود تلقی می‌کرد، به دنبال سیاستی جهت مقابله با عقب‌گرد خود در منطقه بود (سیاست‌های قدرت‌های مؤثر ...، ۱۳۸۹).

در منطقه آسیای مرکزی، ظرفیت زیادی برای اختلاف وجود دارد. تفاوت‌های جمعیتی ناشی از نژاد، تفاوت‌های منطقه‌ای، شرایط دشوار اجتماعی - اقتصادی و تجدید حیات اسلامی، زمینه مساعدی برای اختلاف‌ها و افراط‌گرایی در تمام کشورهای آسیای مرکزی ایجاد می‌کنند. روسیه برای مقابله با نفوذ ازبکستان در تاجیکستان و نیز قرقیزستان تلاش کرد و افزون بر آن، به دنبال یافتن زمینه‌های مشترک برای همکاری با ازبکستان بود. مبارزه علیه افراط‌گرایی دینی و تروریسم بین‌المللی، وجه مشترکی را به دست داد. هر چند که به نظر می‌رسد، توانایی روسیه در تأثیرگذاری بر عامل ازبک در درازمدت محدود باشد. عامل افغان نیز از دیدگاه روسیه، منبع بی‌ثباتی و سرایت اسلام تندرو به آسیای مرکزی است. زمانی که در سپتامبر ۲۰۰۸، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان تصمیم گرفتند، در جریان جنگ داخلی تاجیکستان، نیروی حافظ صلح جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ایجاد کنند، به طور غیر مستقیم به اغتشاش‌های

افغانستان، به عنوان تهدیدی علیه آسیای مرکزی اشاره کردند. در خصوص حضور روسیه در صحنه راهبردی آسیای مرکزی و قفقاز، باید عنوان کرد که سیاست روسیه در سطح بین‌المللی در آسیای مرکزی، در چارچوب تلاش‌های مسکو برای حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از کسب نفوذ خارجی‌ان در کشورهای آسیای مرکزی قابل فهم است. روابط روسیه با ایران، ترکیه و چین، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عادی شد. تقسیم‌بندی ایدئولوژیک پیشین از میان رفت و این حقیقت که روسیه دیگر با ایران و ترکیه مرزی نداشته و مرز آن با چین کوتاه‌تر شده است، به آرام‌سازی روابط کمک کرد؛ هر چند که در طول دهه ۱۹۹۰ با تبدیل شدن این کشورها به رقبای بالقوه روسیه برای نفوذ در آسیای مرکزی، عنصر جدید رقابت در این معادله‌ها وارد شد.

برای روسیه ایجاد این تفاهم میان دیگر قدرت‌های منطقه‌ای مبنی بر اینکه منافع راهبردی و ملی روسیه در آسیای مرکزی باید مورد احترام قرار گیرند، از اهمیت خاصی برخوردار بود. با ورود آمریکا به منطقه، وضعیت راهبردی منطقه خزر و آسیای مرکزی به حالت نظامی در آمد. به‌طور کلی می‌توان گفت که روسیه با نگرانی، نظاره‌گر دخالت فزاینده قدرت‌های خارجی، به‌ویژه آمریکا و ترکیه در آسیای مرکزی است. افزون بر آن، زیرساخت‌هایی برای تفاهم متقابل، به ویژه میان روسیه، چین و ایران وجود دارد. آنها فقط در ثبات منطقه‌ای دارای منافع مشترک نیستند؛ ایران و چین منافع اصلی روسیه در منطقه را به رسمیت می‌شناسند. نفوذ فزاینده غرب در آسیای مرکزی، به عامل دوستی مجدد میان این کشورها نیز مبدل شده است؛ هر چند که تاکنون، هیچ وضعیتی مبنی بر تکوین یک ائتلاف راهبردی ضدغربی میان روسیه، چین و ایران در چارچوب آسیای مرکزی وجود نداشته است. روسیه از سال ۱۹۹۶ و به مدیریت پریماکوف (نخست وزیر وقت روسیه)، سیاست نگاه به شرق را در دستورکار خود قرار داد. در همین راستا، روسیه، توجه ویژه‌ای به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نمود و از آن به عنوان حوزه سنتی نفوذ روسیه و یا «خارج نزدیک» یاد کرد. «مطابق رهنامه خارج

نزدیک، منطقه آسیای مرکزی در موقعیتی ویژه در سلسله اولویت‌های سیاست روسیه قرار گرفت. مطابق این رهنامه، روسیه دارای منافع اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای در این منطقه است که دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ناچار به پذیرش آن می‌باشند. از این رو از نگاه کرملین، کشورهای این منطقه، قلمرو اعمال رهنامه مونروئه روسی بوده و «خارج» قلمداد نمی‌شوند. آنچه مسلم است سیاست ایران در ۱۹ سال اخیر در آسیای مرکزی، متأثر از ملاحظه‌های روسیه قرار داشت؛ به گونه‌ای که بنا به گفته دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه اسبق، سیاست ایران برای ورود به منطقه آسیای مرکزی، همواره از دروازه روسیه عبور می‌کرد (علویان و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ۴۹).

۲-۴. چین و آسیای مرکزی

برای قرن‌ها یک روند فشرده از همکاری فرهنگی، علمی و اقتصادی میان مردم چین و آسیای مرکزی، به ویژه از طریق جاده ابریشم وجود داشته است. در حال حاضر، این کشور با سه جمهوری قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان دارای مرز مشترک به طول بیش از ۲۸۰۰ کیلومتر است. پکن با توجه به خلأ قدرت پیش آمده پس از فروپاشی شوروی و به دلیل برخورداری از منافع گسترده اقتصادی، ملاحظه‌ها و دغدغه‌های امنیتی و سیاسی در حوزه مسائل قومی، مذهبی و نظامی، به ویژه حضور آمریکا در منطقه و گسترش ناتو به شرق، توجه ویژه‌ای به منطقه آسیای مرکزی؛ چه به شکل دوجانبه و چه چندجانبه در قالب سازمان همکاری شانگهای نشان داده است که این امر، فضا را برای حضور ایران در منطقه، تنگ‌تر می‌کند و دشواری‌هایی را پیش روی سیاست ایران قرار می‌دهد (علویان و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ۵۱). سیاست اصلی چین در آسیای مرکزی مبتنی بر توسعه روابط همه‌جانبه با ممالک آسیای مرکزی به ویژه سه کشور قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان است که با آنها مرز مشترک دارد. بر این اساس، حفظ روابط خوب همسایگی و همزیستی مسالمت‌آمیز، ارتقای سطح همکاری،

برابری، نفع دوجانبه، احترام و به رسمیت شناختن استقلال این منطقه، عدم دخالت در امور داخلی، کمک به صلح و ثبات منطقه، از جمله موارد مورد نظر چین می‌باشد. البته در این میان، همکاری اقتصادی و تجاری، دارای اهمیتی خاص در روابط دوجانبه می‌باشد.

راهبردپردازان چینی می‌دانند که اهمیت راهبردی کشورهای آسیای مرکزی افزایش یافته و این منطقه، نفوذ قابل توجهی در جهان قرن بیست و یکم خواهد داشت و از لحاظ اقتصادی، آسیای مرکزی و مناطق اطراف آن، نقش مهمی در تأمین انرژی جهان ایفا خواهد کرد. از لحاظ سیاسی، کشورهای آسیای مرکزی به‌گونه‌ی فزاینده‌ای در حال به نمایش گذاشتن روش مخصوص به خود هستند که با روش روسیه و اوکراین و فراتر از آن، اروپای مرکزی و شرقی متفاوت است. ائتلاف میان کشورهای آسیای مرکزی و هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای، بر ساختار بین‌المللی تأثیر خواهد گذاشت. اگر کشورهای آسیای مرکزی با همسایگان جنوبی خود، هماهنگ باشند، این امر، دخالت در منطقه را برای آمریکا و قدرت‌های غربی دشوار خواهد کرد و مزایای اقتصادی حضور آنها در منطقه را کاهش خواهد داد. اگر کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای غربی متحد شوند، آنگاه منافع سیاسی و اقتصادی روسیه لطمه خواهد دید. از طرفی، چین، آسیای مرکزی را در چارچوب اورآسیا مد نظر قرار می‌دهد. آنها نه تنها از جهت جغرافیایی، بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی نیز یک نقش ارتباطی دارند. آسیای مرکزی را می‌توان پلی میان شرق و غرب نامید. هرگونه هرج و مرج در اطراف این پل ارتباطی، آینده همکاری سیاسی - اقتصادی در سراسر قاره اورآسیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به این دلیل، همکاری سیاسی - اقتصادی با آسیای مرکزی برای چین اهمیت زیادی دارد. چین از هر حرکتی با هدف پاسداری از ثبات و رفاه، حمایت می‌کند و مخالف هر رفتار یا رویه فکری است که به ثبات و آبادانی منطقه آسیب زند. از زمان استقلال کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۱، این کشورها و چین نگرانی‌های امنیتی مشترکی داشته‌اند. دولت چین در روابط

خود با این کشورها بر پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز «صلح، همکاری، توسعه، داد و ستد و رفاه متقابل، و پیشرفت و تفاهم» تأکید می‌کند. از سوی دیگر، کشورهای آسیای مرکزی به دلیل ضعف‌های اقتصادی و تجاری، باید همکاری اقتصادی و تجاری با چین را از لحاظ راهبردی مدنظر قرار دهند. چین دارای چند کارکرد غیرقابل جایگزینی برای کشورهای آسیای مرکزی است. نخست باید اذعان کرد که همکاری بیشتر با چین و کشورهای حوزه اقیانوس آرام، کشورهای آسیای مرکزی را قادر می‌سازد تا سریع‌تر به اقتصاد آسیا بپیوندند. دیگر آنکه در فرایند احیای اقتصادی، کشورهای آسیای مرکزی، باید برای تهیه کالاهای مصرفی عادی به چین تکیه کنند. این ترتیب مکمل و متقابل، اقتصادهای چین و آسیای مرکزی را به هم نزدیک‌تر خواهد کرد. در تشریح حضور چین در صحنه راهبردی در آسیای مرکزی، باید گفت که بی‌شک اعمال نفوذهای نامطلوبی از سوی قدرت‌های خارجی نسبت به کشورهای آسیای مرکزی اعمال می‌گردد و منافع این کشورها با هم ناسازگار هستند. در کل، بازیگرانی مانند روسیه، غرب به رهبری آمریکا، جهان اسلام و چین و برخی دیگر کشورهای آسیایی، در این منطقه، دارای نقش ویژه‌ای هستند (شمسا، ۱۳۸۹).

۳-۴. ایران و آسیای مرکزی

در خصوص مناسبات ایران با کشورهای آسیای مرکزی، باید گفت که کانون تمرکز اولیه تکوین همکاری و نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای، تهران است. به این معنی که مسائل امنیتی آسیای مرکزی چه تأثیری بر ایران دارد و متخصصان و سیاست‌سازان ایرانی، چه برداشتی از آسیای مرکزی و جایگاه ایران در آن دارند؟ در ابتدای دهه ۱۹۹۰، پس از آنکه کشورهای آسیای مرکزی مستقل شدند، سیاست امنیتی و خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ تغییر کرده بود و آنها در آن دوران، تمایل به در اولویت قرار دادن منافع ایدئولوژیک داشتند (که مشخصه حکومت انقلابی بود) و مخالف

حفظ وضع موجود بین‌المللی بودند و آن را مردود می‌دانستند. پس از جنگ تحمیلی، نیاز فوری به بازسازی و در کل، توسعه اجتماعی و اقتصادی، سیاست‌سازان را به تمرکز بیشتر بر منافع ملی مادی در همه زمینه‌ها تشویق کرد. این امر در روابط خارجی، با تأکید بر تجارت و جذب سرمایه‌گذاری تبیین می‌شد. به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای خارجی به‌ویژه ایران، برای پیشبرد منافع خود و جلوگیری از عواقب احتمالی، برای همکاری به آسیای مرکزی سرازیر شدند. ایران نیز مانند غرب و ترکیه نخست اطلاعات اندکی از جمهوری‌های آسیای مرکزی داشت و از دستیابی ناگهانی آنها به استقلال متعجب گردید. ایجاد هشت کشور جدید، تأثیر محسوسی بر جغرافیای راهبردی ایران داشت. ایران به جای آنکه خود را یکی از دو کشور غیرعرب در قسمت شمالی خاورمیانه بداند، مانند ترکیه خود را مرکز ثقل یک خاورمیانه گسترده می‌دید که شامل مردمان غیرعرب آسیای مرکزی و جنوب قفقاز می‌شد. به طور کلی باید تأکید کرد که کشورهای آسیای مرکزی، چه به تنهایی و چه به طور جمعی، هیچ تهدید امنیتی برای تهران نمی‌باشند؛ چرا که از نظر جمعیت، تولید ناخالص داخلی و توان نظامی، ایران به تنهایی از همه کشورهای آسیای مرکزی قوی‌تر است. هیچ اختلاف مرزی با ترکمنستان، به‌عنوان تنها کشور آسیای مرکزی دارای مرز مشترک با ایران ندارد و ترکمنستان با اتخاذ سیاست بی‌طرف، نگرانی‌های ایران در مورد رسوخ دشمنانش از مرزهای شمالی را رفع کرده است. در میان جمعیت ترکمن‌های ایران و ترکمنستان، هیچ گونه داعیه جدایی‌طلبی مطرح نشده است. بر خلاف روابط ایران و آذربایجان، امحای آخرین سلاح‌های اتمی قزاقستان در سال ۱۹۹۵، تنها تهدید مستقیم فرضی از جانب دیگر کشورهای آسیای مرکزی را از بین برد. به این ترتیب، نگرانی‌های ایران بر تهدیدهای ملایم‌تر و بیشتر غیرمستقیم متمرکز می‌شود. تصور ایران بر این بوده است که کشورهای آسیای مرکزی، ضعیف و شکننده هستند و نمی‌توانند از عهده چالش‌های امنیتی خود برآیند و این ممکن است تأثیر منفی بر امنیت ایران بگذارد. جدایی‌طلبی و ملی‌گرایی نژادی افراطی یا ضعف

دولت - ملت و انسجام ناکافی نهادهای سیاسی و منجر شدن این موارد به جنگ داخلی، می‌تواند به اختلاف بین کشورها و یک بحران با حلقه‌ای عمومی‌تر و نیز ایجاد یک بحران انسانی و سیل آوارگان منجر شود. در نتیجه می‌توان اذعان داشت که مهم‌ترین عوامل راهبردی مناسبات امنیتی آینده ایران و آسیای مرکزی به روسیه و ایالات متحده مربوط می‌شود. در بخش اعظم دهه ۱۹۹۰ تا سال‌های اخیر (۲۰۱۰) تهران در به دست آوردن منافع امنیتی خود در هر دو زمینه جلوگیری یا مهار تهدیدهای برخاسته از درون منطقه و نیز محدود کردن نفوذ رقبا و دشمنانش (آمریکا، و تا حد کمتری رژیم صهیونیستی)، به روسیه تکیه کرده بود. با این حال، در آستانه قرن بیست و یکم، تردید زیادی وجود دارد که آیا روسیه قادر و مایل به ایفای نقش هست یا خیر؟ در نتیجه باید گفت که گستره ماهیت مشارکت آینده ایران، در الگوهای در حال تکوین همکاری‌های امنیتی - اقتصادی آسیای مرکزی، به طور مداوم در حال شکل‌گیری است.

۴-۴. ترکیه و آسیای مرکزی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آنکارا تلاش نمود، خلأ قدرت ایجاد شده در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را با اتحاد کشورهای ترک‌زبان در سایه تفکر پان‌ترکیسم پُر نماید. به تعبیر هانتینگتون، «ترکیه که از مکه روی برگردانده بود و به بروکسل هم راهی نداشت، از فرصتی که با فروپاشی شوروی فراهم شده بود، استفاده کرد و به تاشکند روی آورد». در این راستا، ترکیه با توجه به پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی، قومی و زبانی با دولت‌های تازه استقلال یافته به عنوان «برادر بزرگ‌تر» برای کشورهای ترک‌زبان منطقه، مانند آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان در چارچوب ایدئولوژی پان‌ترکیسم، تلاش در ایجاد «ترکستان بزرگ» دارد.

بدون شک ترکیه را باید از قدرت‌های مؤثر و با نفوذ در آسیای مرکزی دانست؛ به‌گونه‌ای که سیاست‌های این کشور، چالش‌های جدی را برای حضور مؤثر ایران در این

منطقه ایجاد کرده است. «مهم‌ترین دلیل توجه خاص ترکیه به مناطق مجاور خود، به‌ویژه کشورهای همسایه، یعنی آسیای مرکزی، فروپاشی شوروی و در نتیجه، تغییر در ماهیت تهدیدهای امنیتی از تهدیدهای خارجی به تهدیدهای داخلی و همچنین ایجاد فرصت‌های جدید در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد». آنچه مسلم است حضور ترکیه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، به‌ویژه فرهنگی و زبانی، چالشی جدی برای جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی به شمار می‌رود (علویان و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ۵۷).

در مجموع، ترکیه می‌تواند با استفاده از ارتباطات خود با آمریکا و ناتو، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر آسیای مرکزی داشته باشد و این ارتباطات با چگونگی برداشت چین، روسیه و ایران از دخالت ترکیه در آسیای مرکزی مرتبط است. هرچند در مورد اهمیت مناسبات ترکیه با آسیای مرکزی نباید مبالغه شود، ولی نباید حضور ترکیه در آسیای مرکزی را دست کم گرفت. این کشور یک بازیگر اصلی در بازی سیاسی خطوط لوله است، هر چند در مورد انرژی و امنیت آن، تنها می‌توان در مورد آینده به گمانه‌زنی پرداخت. بازی سیاسی خطوط لوله، پیچیده، پویا و سیال است. از اواسط دهه ۱۹۹۰، سیاست‌سازان ترکیه، تحولات آسیای مرکزی و منطقه خزر را بیشتر به عنوان یک مقوله واحد مدنظر قرار داده‌اند. مقام‌های ترکیه بیشتر به قزاقستان و ترکمنستان توجه خواهند کرد که فاصله کمتری با ترکیه دارند، هر چند این کشورها مقادیر فراوانی از انرژی را به ترکیه صادر نخواهند کرد. بنابراین ترکیه بازیگر مهمی در آسیای مرکزی، به‌ویژه منطقه خزر پس از فروپاشی شوروی خواهد ماند (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸/۱۰/۱).

۵. قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی

۵-۱. آمریکا و آسیای مرکزی

در اندیشه نخبگان سیاست خارجی آمریکا، این تفکر پیدا شده است که با تجزیه شوروی و خروج از نظام دوقطبی، این کشور می‌تواند برای نخستین بار حضور سیاسی

خود را در کشورهای تازه استقلال یافته تا مرزهای چین حاکم کرده و در سایر ابعاد، اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به موفقیت‌هایی نایل گردد. بی دلیل نیست که آمریکا پس از فروپاشی شوروی و تحولات دهه اخیر، در حال تغییر دادن کانون توجه سنتی خود از اروپا به آسیاست. تا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا هیچ منافع حیاتی در آسیای مرکزی نداشت و چشم‌انداز منابع نفتی دریای خزر پس از سقوط اتحاد شوروی نیز تغییرات چندانی در این امر ایجاد نکرد، اما حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، منافع ملی ایالات متحده را در منطقه آسیای مرکزی برجسته ساخته و موجب شد تا واشنگتن بر مشکل‌های عمیقی که گریبانگیر آسیای مرکزی شده بود، تمرکز کند. با وجود این، حتی پس از آنکه نیروهای آمریکایی، رژیم طالبان را سرنگون کرده و القاعده را مجبور ساختند تا در شهرها و نواحی قبیله‌ای پاکستان پراکنده گردند، باز هم هزاران عضو این گروه، همچنان در صحنه آسیای مرکزی حضور دارند (آلسیون و جانسون، ۱۳۸۲: ۲۱۳-۲۱۲). آسیای مرکزی به مثابه مرزی جدید برای سیاست آمریکاست. از زمان استقلال کشورهای آسیای مرکزی، منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا در آنجا همواره افزایش یافته است. تا سال ۱۹۹۴ منافع ایالات متحده به عرصه اقتصادی و سیاسی محدود می‌شد و منافع نظامی در آن زمان به چشم نمی‌خورد، هرچند اکنون این تصور تغییر کرده است. به طور کلی، منافع راهبردی دسترسی به انرژی و جلوگیری از احیای یک امپراطوری روسی و سیاست بین‌المللی ارزشی، مبنی بر ترویج دموکراسی، به عنوان اصلی‌ترین هدف حضور منطقه‌ای آمریکا از حیث شعاری و نیز واقعی می‌باشد (آلسیون و جانسون، ۱۳۸۲: ۱۷۷). راهبرد امنیت ملی آمریکا، ادغام کشورهای تازه استقلال یافته را در مؤسسه‌ها و نهادهای نظامی و سیاسی غربی در نظر دارد. ایده‌های مشابهی، محرک مناسبات نظامی نیز می‌باشد. ارتش ایالات متحده، به عنوان بخشی از راهبرد در حال شکل‌گیری آمریکا در روابط دوجانبه و از طریق برنامه مشارکت برای صلح ناتو با ارتش‌های آسیای مرکزی، همکاری روزافزونی دارد. این راهبرد حضور، بخشی از راهبرد جهانی آمریکا در شکل دادن به فضای امنیتی

منطقه، نهادینه کردن نظارت دموکراتیک مدنی بر ارتش مانند آمریکای لاتین یا ترویج همکاری دفاعی چندجانبه در جنوب شرقی آسیاست. اینها جنبه‌های کلیدی تعامل چندسویه ایالات متحده با منطقه آسیای مرکزی است. روی دیگر سیاست آمریکا در آسیای مرکزی، دموکراتیک کردن کشورهای منطقه و استقرار نظام بازار بود. در سال ۱۹۹۹ کنگره آمریکا، به‌طور رسمی، تقویت حضور نظامی این کشور را در آسیای میانه تصویب کرد و بودجه‌ای را به این امر اختصاص داد. در این قانون، حمایت از اصلاحات اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه نیز مورد تأکید قرار گرفت.

همچنین لزوم حمایت آمریکا از همکاری کشورهای منطقه در زمینه مبارزه با تروریسم، جنایت سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است. با روی کار آمدن جورج بوش پسر، خلأیی در سیاست‌های امنیت بین‌الملل آمریکا در منطقه آسیای مرکزی احساس گردید. در صحنه عملیاتی منطقه، نومحافظه‌کاران، هیچ‌گونه طرح جدیدی ارائه نکردند. حتی رئیس‌جمهوری آمریکا پروژه خط لوله باکو - جیحان را به لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نمی‌دانست. در نتیجه، نگاه به آسیای مرکزی دچار تغییر گردید. با این حال، وقایع ۱۱ سپتامبر موجب تحول در سیاست خارجی آمریکا شد و بحث امنیت، محور فعالیت‌های بین‌المللی این کشور قرار گرفت. به این ترتیب، در دوران بوش، شاهد تغییر رویکرد دیگری در سیاست آمریکا در آسیای مرکزی بودیم. از آنجا که افغانستان به‌عنوان بخشی از آسیای مرکزی تلقی می‌شود و از طرفی آمریکا، طالبان و القاعده را تهدیدی علیه امنیت ملی و منافع حیاتی خود می‌داند، حضور در آسیای مرکزی اهمیت راهبردی پیدا کرد (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۸۴). واقعه ۱۱ سپتامبر هر چند مواضع آمریکا و روسیه را بر سر موضوع تروریسم به یکدیگر نزدیک کرد، اما این فرصت را برای آمریکا به‌وجود آورد که با کنار گذاشتن روسیه، در زمینه مسائل امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی وارد معامله شود. در واقع پس از ۱۱ سپتامبر و امنیتی شدن فضای جهانی، رویکرد آمریکا به این منطقه جنبه

امنیتی - نظامی پیدا کرد و همهٔ رژیم‌های منطقه در آسیای مرکزی هر کدام به نوعی، با سیاست‌های آمریکا همراهی کردند. رویکرد آمریکا در منطقه، مبتنی بر حضور نظامی بود. بنابراین شرکت‌های نفتی آمریکا به تدریج جای خود را به نیروهای نظامی و امنیتی در منطقه می‌دهند. دو سال نخست پس از ۱۱ سپتامبر را می‌توان اوج روابط آمریکا با کشورهای آسیای میانه قلمداد کرد. تلاش‌های آمریکا در بخش آسیای میانه از جامعیت برخوردار بوده و شامل همزمان‌سازی اقدام‌های سیاسی - دیپلماتیک، نظامی، اطلاعاتی و تحلیلی و نیز فعالیت‌های ساختارهای غیردولتی است (آریشف، ۸۸/۲/۱۶). به این ترتیب، هدف اصلی آمریکا در آسیای میانه، برقراری و پایش (کنترل) بر منابع سوختی منطقه و جدا کردن روسیه و چین از آنهاست و بهانهٔ رسمی برای دخالت نیز می‌تواند مدیریت هرج و مرج باشد که به کمک سودجویی از ظرفیت مناقشه‌زایی موجود در منطقه برانگیخته می‌شود. در این نفوذ، آمریکا از نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحادیهٔ اروپا و ناتو بهره گرفته است. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر نیز واشنگتن با پیگیری ایدهٔ انقلاب‌های رنگی، تلاش کرده با تعویض رهبران منطقه، چهره‌هایی را به قدرت برساند که رضایت مردم را تا حدی به همراه داشته باشند و در عین حال، وابسته به آمریکا و مجری سیاست‌های این کشور مانند گسترش ناتو به شرق، پیمان‌های نظامی غربگرا مانند گوام و ... باشند (شفیعی، ۱۳۸۸). ایالات متحده برای حضور در منطقه از انگیزه‌ها و دلایلی برخوردار است که عمده‌ترین آن عبارت از «جلوگیری از رشد بنیادگرایی»؛ «مقابله با نفوذ تروریست‌ها»؛ «مهار و تضعیف روسیه»؛ «وایش (کنترل) چین در منطقه»؛ «دستیابی به منابع انرژی دریای خزر»؛ «تقویت حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی»؛ «منافع راهبردی - نظامی ایالات متحده در اورآسیای مرکزی» می‌باشند. کارشناسان و پژوهشگران ایالات متحده نیز به این نتیجه رسیده‌اند که طرح ادغام اقتصادی و نظامی «می‌تواند» و به احتمال زیاد «باید»

به محور تازه راهبرد آمریکا برای کمک به آسیای مرکزی برای مبارزه با گروهک‌های تروریستی و مقابله همزمان با بحران اقتصادی جهانی تبدیل شود (Blank, 2009).

آمریکا با طرح ایده «استقرار دموکراسی عامل ثبات»، به جنگ نظام‌های موجود در آسیای مرکزی رفته است. با وقوع انقلاب‌های رنگی در منطقه، آمریکا به‌طور جدی در این زمینه به مداخله می‌پردازد که این خود سرآغاز چالش جدیدی برای آمریکا در منطقه می‌باشد. سنای آمریکا در پایان سال گذشته میلادی، موضوع «بازنگری سیاست آمریکا در آسیای مرکزی» را مورد بحث و بررسی و تصویب قرار داد. نمایندگان سنای آمریکا در سخنرانی‌های خود، آسیای مرکزی را به عنوان منطقه کلیدی برای منافع راهبردی آمریکا ارزیابی کرده و از دولت «باراک اوباما» خواستند، سیاست‌های این کشور در این زمینه را به‌طور جدی پیگیری کند. واقعیت این است که پس از وخامت اوضاع در منطقه وزیرستان جنوبی پاکستان و مسدود شدن راه‌های حمل و نقل کالا و تجهیزات نظامی برای نظامیان خارجی مستقر در افغانستان، آسیای مرکزی به‌عنوان اصلی‌ترین جایگزین در این زمینه، جایگاه ویژه‌ای کسب کرد. براساس رویکرد جدید آمریکا در آسیای مرکزی، دولت «اوباما» توجه چندانی به رعایت ارزش‌های دموکراسی در کشورهای آسیای مرکزی نخواهد کرد. البته در این رابطه اقدام‌های تشریفاتی انجام خواهند شد که هیچ جنبه اجرایی نخواهند داشت. واشنگتن تلاش خواهد کرد، از وقوع ناآرامی‌هایی که منافع آمریکا را تهدید می‌کنند، جلوگیری نماید و اجازه سقوط به دولت‌های پیرو سیاست‌های کاخ سفید را نخواهد داد (Strategicreview, 88/11/4). از این رو انتظار می‌رود، آمریکا با تقویت همکاری‌ها میان کشورهای آسیای مرکزی، تلاش نماید به‌طور غیرمستقیم میانجی حل اختلاف این کشورها نیز شود و ضمن به هم نزدیک کردن مواضع سران دولت‌ها، ابتکار عمل را از مسکو و چین بگیرد. آمریکا برای دستیابی به چنین هدفی با فراهم نمودن زمینه مشارکت کشورهای آسیای مرکزی در طرح‌های اقتصادی افغانستان، نوعی رقابت را برای این کشورها تعریف خواهد کرد.

ساخت راه‌ها، از جمله راه‌آهن و تأمین افغانستان با نیروی برق از جمله این برنامه‌ها هستند، که از هم اکنون شاهد اجرایی شدن آنها هستیم. ازبکستان تلاش دارد، در شمال افغانستان راه‌آهن احداث کند و خط انتقال برق تا کابل را تکمیل نماید. تاجیکستان نیز با ساخت نیروگاه تلاش دارد در شبکه برق افغانستان سهم باشد. رقابت کشورهای آسیای مرکزی برای مشارکت در طرح‌های اقتصادی افغانستان از جنبه امنیتی نیز برای این کشورها حائز اهمیت است؛ زیرا مرزهای طولانی این کشورها با افغانستان، آنها را در معرض آسیب‌هایی مانند سرایت عملیات تروریستی و فعال شدن گروه‌های تندرو قرار داده است. بنابراین سران آسیای مرکزی امیدوارند که کشورهای غربی حاضر در صحنه افغانستان در مهار ناامنی‌ها کمک‌های لازم را ارائه دهند. با توجه به اینکه تحقق برنامه‌های کشورهای غربی در افغانستان منوط به ثبات و امنیت در کشورهای آسیای مرکزی است، غرب به سرکردگی آمریکا تلاش خواهد کرد از هر گونه وخامت اوضاع در منطقه جلوگیری کند، اما در این امر نباید مواضع روسیه و چین را نادیده گرفت. به طور کلی، مهار اسلام‌گرایی، مهار و انزوای ایران، جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه در آسیای مرکزی، تلاش برای ارائه الگویی برای کشورهای منطقه و هدف‌های نظامی - امنیتی از جمله محورهایی هستند که منافع آمریکا در آسیای مرکزی را معنادار می‌کند.

۲-۵. اروپا و آسیای مرکزی

کشورهای اروپایی به طور سنتی، با منطقه آسیای مرکزی ارتباط داشته‌اند و در شرایط حاضر نیز توجه خاصی از سوی برخی کشورهای اروپایی به مناطقی از آسیای مرکزی و افغانستان، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان می‌شود. اتحادیه اروپا نخستین وظیفه خود را کمک به این کشورها در راستای تحکیم استقلال خود و ترویج دموکراسی در این کشورها می‌بیند، از این‌رو، اتحادیه اروپا در قالب قراردادهای مشارکت، بخشی از راهبرد خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است که کشورهای آسیای

مرکزی را قادر می‌سازد تا در روابط سیاسی و اقتصادی خود، دیگر تنها به سمت مسکو جهت‌گیری ننمایند. اروپا، نه تنها روابط دوجانبه خود را با هر یک از کشورهای آسیای مرکزی از طریق قراردادهای مشارکت توسعه داده، بلکه در پی آن است که روابط خود را با این جمهوری‌ها در ابعاد چندجانبه، مانند حمل و نقل کالا (تراسیکا) و انرژی (اینوگیت) نیز گسترش دهد. همچنین اتحادیه اروپا در قالب اعطای کمک‌های فنی و آموزشی به کشورهای منطقه، برنامه «تأسیس» را تصویب کرده است. این برنامه با اختصاص بودجه‌ای به میزان ۱۰ میلیون یورو طراحی شده که مشتمل بر حوزه‌های همکاری از جمله توسعه منابع انسانی، توسعه بخش خصوصی و بخش انرژی است.

کشورهای اروپایی در برقراری ارتباط خود با جمهوری‌های آسیای مرکزی، رابطه با روسیه را مد نظر دارند؛ زیرا به نظر آنها روسیه را باید پس از بازیابی اقتصادی به عنوان یکی از عناصر مؤثر، با توجه به ظرفیت‌های بالقوه آن، در مجموعه اروپا جای داد. اروپا از تک‌قطبی شدن جهان تحت رهبری بلامنازع آمریکا، خوشحال نیست و در جست‌وجوی عواملی است که در تحقق این مسئله موانعی ایجاد کنند، که یکی از آنها، تقویت باشگاه اروپاست. از سوی دیگر، گسترش نهادهای اروپایی و تسریع روند توسعه انرژی دریای خزر موجب افزایش علاقه و مشارکت اروپا در منطقه آسیای مرکزی گردیده است. به عبارتی، اروپا نمی‌خواهد به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی از صحنه رقابت‌های خارجی در منطقه آسیای مرکزی عقب بماند. عضویت کشورهای این منطقه به همراه روسیه در سازمان امنیت و همکاری اروپا و علاقه اروپا به گرفتن نقشی در رابطه با منازعه‌های منطقه، همه نشانه‌هایی از تمایل اروپا به گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی است (دیوسالار، ۱۳۸۵: ۲۰).

۶. سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان ترتیب امنیتی منطقه‌ای و جایگاه آن در آسیای مرکزی

سازمان همکاری شانگهای، بازتابی از افزایش همکاری امنیتی بین روسیه و چین است که از منتقدان اصلی آمریکا در نظام بین‌المللی می‌باشند. با توجه به اینکه نظم پس از جنگ سرد، نظامی آمریکایی است، بنابراین عدم عضویت ایالات متحده در این سازمان، اهمیت آن را دوچندان کرده است.

اهمیت دیگر سازمان همکاری شانگهای به‌دلیل مجاورت جغرافیایی سازمان همکاری شانگهای با اروپاست؛ زیرا که سازمان در حیات خلوت اروپا حضور دارد. همچنین هند به عنوان یک قدرت در حال رشد، عضو ناظر این سازمان محسوب می‌شود، بنابراین دولت‌های عضو سازمان، ظرفیت زیادی برای اصلاح یا تغییر توازن قوا در نظام بین‌الملل دارند و ممکن است نظام بین‌الملل کنونی را تغییر دهند. اهمیت دیگر سازمان همکاری شانگهای به لحاظ نظری است. ظهور سازمان می‌تواند تأثیرات مهمی بر مباحث نظری درباره روابط بین‌الملل هم درباره آینده نظام تک قطبی و هم راجع به ظهور اشکال جدیدی از موازنه قوا داشته باشد (مرادی، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۲۹).

از آنجا که سازمان همکاری شانگهای از قدرت‌های درجه دوم تشکیل شده است و این قدرت‌ها اقدام‌هایی را برای تغییر یا اصلاح موازنه قوای جهان کنونی شروع کرده‌اند، بسیار جالب توجه است؛ زیرا تاکنون هیچ ائتلاف توازن‌دهنده‌ای برای تغییر موازنه حاکم شکل نگرفته است. بنابراین فهم عمیق ریشه‌های شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای به کانون مباحث نظری روابط بین‌الملل بر می‌گردد. در واقع این سازمان می‌تواند گامی در جهت یک اتحاد علیه ایالات متحده باشد.

منافع امنیتی - سیاسی در واقع اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین منافع هستند که سازمان شانگهای برای جمهوری‌های آسیای مرکزی به ارمغان می‌آورد. وجود سازوکارهای امنیتی

در این سازمان قابل ملاحظه می‌باشد. یکی از تحلیل‌ها درباره‌ی سازمان شانگهای این است که هدف اصلی سازمان و دلیل اصلی شکل‌گیری و تکامل آن، ایجاد ساختاری برای همکاری منطقه‌ای برای مقابله با تروریسم در منطقه‌ی آسیای مرکزی است. از جمله تحلیلگران در این زمینه، ریچارد ویتز است که در تحلیل خود از سازمان، بیان می‌کند که روسیه و چین همراه با چهار دولت آسیای مرکزی در قالب سازمان شانگهای در برابر گروه‌های تروریستی، جدایی طلب و افراط‌گرایی که منابع اصلی بی‌ثباتی منطقه‌ی آسیای مرکزی هستند، متحد شده‌اند (Weitz, 2003: 57). برخی از تحلیلگران معتقدند ماهیت اقتدارگرای اغلب کشورهای عضو سازمان و ضعف جوامع مدنی در این کشورها، سازمان همکاری شانگهای را به باشگاهی از اقتدارگرایان تبدیل کرده است که اقدام‌های آن «به شیوه‌ی دولتی، با کمترین میزان شفافیت و بدون هیچ ابزار قابل توجهی برای واپایش (کنترل) دموکراتیک انجام می‌شود». در خصوص مسائل امنیتی نیز هرچند سازمان همکاری شانگهای، یک سازمان همکاری امنیتی است و چنین وضعیتی را به خوبی می‌توان در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متنوع و مختلف آن مشاهده کرد، و از سوی دیگر یکی از دستورکارهای اجلاس سران در «آستانه» (پایتخت قزاقستان) نیز تصویب راهبرد ضدتروریستی سازمان برای سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۶ بود، اما موضوع مبارزه با تروریسم به عنوان مهم‌ترین موضوع امنیتی مورد توجه کشورهای عضو سازمان در دوره‌های مختلف با شدت و ضعف‌هایی روبه‌رو بوده است و کشورهای عضو سازمان، هنوز در مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم اغلب به سازوکارهای داخلی متکی هستند. افزون بر این، چنانچه هند، پاکستان و افغانستان نیز به عنوان اعضای اصلی و ناظر در سازمان پذیرفته شوند، با توجه به شرایط متفاوت این کشورها، انسجام کنونی سازمان در مبارزه با تروریسم نیز ممکن است دچار خدشه شود. از نظر اقتصادی نیز وضعیت نامتوازن کشورهای عضو به لحاظ رشد و توسعه اقتصادی و مهم‌تر از آن، فقدان یک بازار قدرتمند به عنوان نیروی محرک همگرایی در کشورهای عضو سازمان، محدودیت‌های جدی برای تعمیق

همکاری‌های اقتصادی میان این کشورها در چارچوب سازمان ایجاد کرده است. مجموعه این عوامل، دست‌کم در آینده نزدیک، چشم‌انداز تحول و پیشرفت قابل توجهی در عملکرد سازمان از نظر نقشی که می‌تواند در روند توسعه و امنیت کشورهای عضو تأثیر داشته باشد، را در پیش‌روی ناظران بین‌المللی قرار نمی‌دهد (شوری، ۱۳۹۰).

از بزرگ‌ترین موفقیت‌های این سازمان، تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط بین چین و روسیه است. برخی تحلیلگران معتقدند که سازمان همکاری شانگهای شکل گرفته تا فرایند عادی‌سازی روابط روسیه و چین را آسان کند. در این رابطه، نیکولاس اسوانسترم معتقد است که سازمان همکاری شانگهای در اعتمادسازی بین دولت‌های عضو موفق بوده است. او می‌گوید دستاورد سازمان، تغییر روابط گذشته بین اعضا و ایجاد فرایندی رو به جلو در روابط بین اعضا بوده است (Swanstrom, 2004: 45). سازمان همکاری شانگهای، ریشه در تفکر موازنه قوای منطقه‌ای دارد. از این منظر، سازمان شانگهای ساختاری است که روسیه و چین نفوذ یکدیگر را در منطقه به حالت توازن در می‌آورند. استوارت هاریس معتقد است که چین، بازیگر کلیدی در آسیای مرکزی است و این امر باعث ترس روسیه شده است. به عقیده او، هر دو کشور، از این سازمان سود می‌برند، چین با سازمان شانگهای، نفوذ سیاسی خود را در منطقه آسیای مرکزی توسعه می‌دهد و توانسته سطحی از حوزه عمل را در برابر جمهوری‌های آسیای مرکزی به دست آورد. از سوی دیگر، روسیه با سازمان شانگهای، اقدام‌های چین در منطقه را زیر نظر داشته است، تا از تسلط چین بر منطقه جلوگیری کند (Harris, 2005: 87-88).

۷. ملاحظات امنیتی - دفاعی ج.ا. ایران در آسیای مرکزی

ظهور منطقه آسیای مرکزی به‌عنوان یک زیرنظام مستقل منطقه‌ای، نگرانی‌ها و تهدیدهای مشترکی را در حوزه امنیتی، فراروی کشورهای این منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران قرار داده است که فائق آمدن بر آن، جز از طریق گسترش همکاری با

کشورهای منطقه از جمله ایران میسر نخواهد بود. ایران در محیط پیرامونی خود همواره با چالش‌ها و مشکلاتی فراوانی روبه‌رو بوده و این مشکلات در تمام حوزه‌های این محیط امنیتی بازتولید شده است. در گذشته، چالش‌های امنیتی ایران که از محیط پیرامونی آن ناشی می‌شد، به اشکال متفاوتی وجود داشت و طیفی از ناامنی‌های مرزی و بی‌ثباتی‌های موقت تا حمله‌ها و جنگ‌های طولانی مدت نظامی را در بر می‌گرفت. اکنون نیز این مسئله در قالب‌ها و مؤلفه‌های مختلفی تجلی یافته است. در حال حاضر، تروریسم و افراط‌گرایی، دولت‌های ضعیف و بحران اقتدار و همچنین مداخله‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سه چالش امنیتی اصلی در محیط پیرامونی ایران محسوب می‌شوند که با یکدیگر ارتباطی چندبُعدی و تنگاتنگ دارند. در این میان، به نظر می‌رسد دولت‌های ضعیف و بحران اقتدار، چالشی اساسی‌تر باشد که باعث تحریک مؤلفه‌های دیگر یعنی اشاعه تروریسم و افراط‌گرایی و نیز گسترش نفوذ و مداخله‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد. از سوی دیگر، تولد نهاد نوپای سازمان همکاری‌های شانگهای با محوریت روسیه و چین در آسیای مرکزی و گسترش ناتو به شرق به عنوان یک نهاد نظامی باید از مهم‌ترین موضوع‌های بین‌المللی و نگران‌کننده برای ایران باشد که گسترش همکاری نظامی بین ایران با تک‌تک کشورهای منطقه آسیای مرکزی را معنادار می‌کند. در این رابطه، ایران می‌تواند ضمن گسترش گفت‌وگوهای امنیتی با مقام‌های سیاسی و نظامی کشورهای آسیای مرکزی و نیز سازمان همکاری شانگهای، در راستای هر چه نزدیک شدن دیدگاه‌های طرفین در حوزه‌های مختلف امنیتی، به ویژه تعیین مصادیق تهدیدهای امنیتی کوشش کند (عابدی، ۱۳۸۹)، اما در عین حال، ایران باید با نگاهی واقع‌بینانه به تحولات سازمان همکاری شانگهای بنگرد و برخی جهت‌گیری‌های این سازمان به محوریت چین و روسیه را به‌عنوان ماهیت ضدامپریالیستی و ضدآمریکایی این سازمان تعبیر نکند. بدون شک، ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خود، می‌تواند به عنوان محور اتحاد امنیتی در آسیای مرکزی نقشی

مهم و تأثیرگذار ایفا نماید. درک این باور که امنیت هر یک از کشورها وابسته به امنیت کشورهای دیگر در این منطقه است، می‌تواند به شکل‌گیری نظام امنیتی پایدار در این منطقه بینجامد. موارد زیر برای بسترسازی و شکل‌گیری یک اتحاد امنیتی و دفاعی منطقه‌ای پیشنهاد می‌گردد:

- (۱) اتخاذ رویکرد امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت این کشورها در جهت حل و فصل چالش‌ها و معضله‌های امنیتی مانند تروریسم، افراط‌گرایی و قاچاق با توجه به اشتراک نظری که بین همه کشورهای این منطقه در رابطه با این موضوع‌ها وجود دارد (امنیت مشارکتی).
- (۲) دخالت نکردن در امور داخلی یکدیگر و پیشگیری از پدید آمدن تنش‌ها و چالش‌ها.
- (۳) محدود ساختن نفوذ و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظام امنیتی منطقه با درک این موضوع که امنیت پایدار منطقه‌ای بدون حضور قدرت‌های خارجی دست یافتنی است.
- (۴) تلاش در جهت اعتمادسازی متقابل و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی.
- (۵) افزایش دیدارها و ارتباطات میان نخبگان، به طور رسمی و غیررسمی و تأسیس انجمن‌های دوستی میان کشورهای این منطقه.
- (۶) توسعه همکاری‌های مشترک از طریق تشکیل سازمان‌ها و نهادهای فراملی که تسهیل‌کننده و تقویت‌کننده روابط دو یا چندجانبه در حوزه‌های مختلف باشد.
- (۷) تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی از طریق کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های زیربنایی (انرژی، حمل و نقل) در جهت بسترسازی محیط امنیتی منطقه از سوی کشورهای قوی‌تر.
- (۸) تأکید بر وجوه اشتراک و توسعه همگرایی فرهنگی با توجه به زمینه‌های فرهنگی مشترک.
- (۹) همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه تعامل مثبت و سازنده با سازمان همکاری‌های شانگهای (در حال حاضر با توجه به مواضع کشورهای مؤثر در

شورای امنیت سازمان ملل متحد که در سازمان شانگهای عضویت دارند تعامل مثبت با اعضای این سازمان به دلیل مخالفت با حضور فعال ایران در این سازمان که به تبعیت از آمریکا در خصوص برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران، کمی دچار مشکل است) و اکو (امین پور، ۱۳۸۹).

در مجموع ایران نیز در آسیای مرکزی می‌تواند با شناخت روندهای گوناگون اقتصادی، سیاسی و نظامی از یکسو و روندهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، به تنظیم شبکه‌ای از راهبردهای دفاعی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در منطقه بپردازد. در واقع، ایران می‌تواند در راستای رهنامه دفاعی خود و با توجه به هدف‌های تعیین شده از ظرفیت عادی و واقعی سازمان شانگهای بهره‌گیر؛ بدون آنکه مستلزم صرف هزینه‌ها و تعهداتی غیر واقع‌بینانه شود.

نتیجه‌گیری

آسیای مرکزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین زیرنظام‌های منطقه‌ای کشورمان از جایگاهی روزافزون در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، برخوردار می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران در این منطقه، از یکسو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار است و از سوی دیگر با توجه به عوامل واگرایی با چالش‌ها و تهدیداتی مواجه می‌باشد که برآیند این امر، همواره در جهت‌گیری ایران در منطقه آسیای مرکزی، تأثیرگذار بوده است. آسیای مرکزی با وسعت فراوان، باعث حضور جدی و عمیق قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه شده است که همه این قدرت‌ها، حضور، دخالت یا رابطه خود با کشورهای آسیای مرکزی را به امنیت خود یا سابقه همسایگی شان پیوند می‌دهند، در حالی که چنین حضوری جز ناامنی و بی‌ثباتی داخلی این کشورها و منطقه و در نهایت جهان، چیزی در بر ندارد و موجب برخورد کشورها یا قدرت‌های بزرگ

در بخشی از منطقه انرژی خیز جهان می‌شود. از سوی دیگر، امروزه آسیا شاهد به وجود آمدن شرایط همگرایی نظام‌های منطقه‌ای به شکل مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. این نظام‌ها را می‌توان نظام دوقطبی منطقه‌ای نامید. سازمان همکاری شانگهای از جمله نظام‌های دوقطبی - چندقطبی است. ایران در جهت کاهش تهدیدهای امنیتی ناشی از محیط پیرامونی و به‌منظور کمک به بهبود امنیت منطقه‌ای، رویکرد امنیت‌سازی مبتنی بر همکاری و مشارکت با سایر بازیگران منطقه‌ای را در جهت حل و فصل چالش‌ها و معضله‌های امنیتی در پیش گرفته است. در این چارچوب، کمک به شکل‌گیری دولت‌های قدرتمند و توانمند برای مدیریت منازعه‌ها و بی‌ثباتی‌های درونی، اهمیتی اساسی دارد. در وهله دوم، افزایش همکاری و مشارکت بین دولت‌های منطقه و شفاف‌سازی و تبادل اطلاعات می‌تواند به بهبود امنیت منطقه منجر شود. در این چارچوب، محدود ساختن نفوذ و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظام امنیتی منطقه به‌منظور کمک به ایجاد نظام امنیتی بومی در رویکرد ایران مهم تلقی می‌شود، اما این امر به معنای نادیده‌انگاری توانمندی‌ها و امکانات بین‌المللی در جهت ارتقای امنیت منطقه‌ای و کاهش چالش‌ها و بی‌ثباتی‌ها نیست. با توجه به وقایع جهانی و روند رقابت‌های فزاینده قدرت‌ها در منطقه آسیای مرکزی می‌توان گفت: این منطقه فاقد شرایط قاطع است، بنابراین راهبرد ایران در برابر ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی، مستلزم شناخت روندهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مرتبط با آسیای مرکزی است. اقتدار جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، قدرت مداخله‌گر آمریکا و رژیم صهیونیستی را مهار می‌کند و باعث قطع مداخله آنها می‌گردد. بر این مبنا، تعامل نزدیک و به هم پیوسته ایران با آسیای مرکزی و قفقاز، به منزله بسترسازی برای ایجاد محیطی امن و آرام و همجواری با منطقه باثبات پیرامونی خواهد بود. آنچه را که ایران در سیاستگذاری‌های خود، باید به آن توجه داشته باشد، ابزارهایی است که برای مقابله با تهدیدها و تأمین امنیت، باید به کار گیرد.

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. آریشف، آندره (۸۸/۲/۱۶)، «بازی بزرگ در آسیای میانه: مرحله جدید» قابل دسترسی در: www.pe.rian.ru
۲. آلسیون، روی و لنا جانسون (۱۳۸۲)، *امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی*، ترجمه محمد رضا دبیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. آمریکا و بازنگری سیاست‌های این کشور در آسیای مرکزی و افغانستان (۴ بهمن ۱۳۸۸)، قابل دسترسی در: www.strategicreview.blogspot.com
۴. امیرشاه کرمی، مریم السادات (۱۳۸۹)، «ویخت‌شناسی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران»، قابل دسترسی در: www.tabnak.ir
۵. امین‌پور، رضا (۱۳۸۹)، «ایران و همگرایی امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی»، قابل دسترسی در: www.iranshanghi.com
۶. بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولتها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸/۱۰/۱)، قابل دسترسی در: www.irna.ir
۸. دیوسالار، مجید (۱۳۸۵)، «آسیای میانه؛ پیوستگی ژئوپلیتیک و قدرت‌های منطقه‌ای»، *دوهفته‌نامه پگاه حوزه*، شماره ۱۹۶.
۹. سیاست قدرت‌های مؤثر در آسیای مرکزی و قفقاز (۱۳۸۹)، قابل دسترسی در: www.caspiansea.mihanblog.com
۱۰. شفیع، نوذر (۱۳۸۸)، «بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی»، قابل دسترسی در: www.drshafie.ir/post-160.aspx,28/6/2009
۱۱. شمس، برات (۱۳۸۹) «چین و راهبردهای نفوذ در آسیای میانه»، قابل دسترسی در: www.shamsa1342.blogfa.com
۱۲. شوری، محمود (۱۳۹۰)، «ظرفیت‌های محدود سازمان همکاری شانگهای»، قابل دسترسی در: www.iraneurasia.ir/fa
۱۳. عابدی، غفیفه (۱۳۸۹)، «رقابت ناتو و شانگهای در آسیای مرکزی و راهبرد ایران»، قابل دسترسی در: www.political-script.blogfa.com
۱۴. علویان، مرتضی و ولی کوزه‌گرکالجی (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی؛ بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی*، شماره ۵۱.
۱۵. لیک، دیوید و پاتریک مورگان (۱۳۸۱)، *نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۶. مرادی، فتح‌الله (۱۳۸۷)، «سازمان همکاری شانگهای: قدرتی توازن‌بخش»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲.

۱۷. معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی (۱۳۸۴)، «موقعیت آسیای مرکزی در سیاست خارجی آمریکا»، قابل دسترسی در: www.csr.ir/departments.aspx?Ing=fa&abtid=01&depid44&semid=44

۲. منابع انگلیسی

1. Blank, Stephan J (2009), Challenges and Opportunities for the Obama Administration in Central Asia, available at: <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil>.
2. Germanovich, Gene (2008), The Shanghai Cooperation Organization: A Threat to American Interests In Central Asia?, *China And Eurasia Forum Quarterly*, Volum. 6. No.1.
3. Harris, Stuart (2005), Chinas Regional Policies: How Much Hegemony?, *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 59, No.4.
4. Swanstorm, Nikolas (2004), The Prospects for Multilateral Conflict Prevention and Regional Cooperation in Central Asia, *Central Asia Survey*, Vol. 23, No.1.
5. Weitz, Richard (2003), Why Russia And China Have Not Formed An Anti America Alliance, *Naval War College Review*, Vol. 59, No. 4.

Archive